

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۵۷۱-۵۵۳ (مقاله پژوهشی)

شرط زیادی ربح بدون عوض در عقد شرکت

سیدسلیمان مرتضوی^{۱*}، مصطفی مسعودیان^۲

۱. دکتری تخصصی فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۲. استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۹)

چکیده

در عقد شرکت، در فقه امامیه، سود حاصل از شراکت، به نسبت سهم هر یک از شرکا در دارایی شرکت تقسیم می‌شود، اما امکان اینکه یکی از شرکا سودی بیشتر از نسبت سهمش و بدون عوضی در مقابل آن تملک کند، مسئله این مقاله است. علاوه بر اهمیت این مسئله در کیفیت تقسیم سود در عقد شرکت، جواز یا عدم جواز شرط زیادی ربح بدون عوض، در سازوکار توزیع سود بین عوامل آن در نظام اقتصادی و همچنین ماهیت مزد کارگر در حقوق کار اهمیت بسیار زیادی دارد. هدف از این مقاله ارائه دیدگاهی درباره امکان شرط ربح زیادتر از نسبت سهم فرد از سهام شرکت، مبتنی بر اصول مذهب امامیه است. دامنه تحقیق، پژوهش مختصر شرط مذکور در قانون مدنی و آرای حقوقدانان و مطالعه تفصیلی آن در آرای فقیهان امامیه خواهد بود. یافته تحقیق حاضر، ارائه دیدگاهی مبتنی بر صحت شرط مذکور در فقه امامیه است که از این نتیجه می‌توان در ارائه ملاک تقسیم سود و زیان در عقد شرکت، تبیین سازوکار توزیع سود بین عوامل تولید آن و ماهیت مزد کارگر در فقه امامیه سود جست.

واژگان کلیدی

ربح، ربح بدون عوض، شرط زیادی، عقد شرکت، فقه امامیه.

مقدمه

در تقسیم ربح در عقد شرکت، اصل تبعیت نماء از اصل است. به این معنا که هر کس مالک اصل مال باشد، مالک سودهای حاصل از مال هم هست. بنابراین هر فرد به نسبت سهم خود از سهام شرکت، از سود شرکت مالک می‌شود. اما گاهی شاید شرطی شود که مخالف این اصل کلی باشد؛ به این صورت که شرط شود فردی که مالک یک‌سوم اموال شرکت است، علاوه بر یک‌سوم سود شرکت، مقداری بیشتر از ربح را تصاحب کند. چنین شرطی دو حالت دارد:

حالت اول اینکه در قبال ربح اضافه، عوضی قرار داده شود؛ مثلاً مشروطاً تخصصی داشته باشد؛ این شرط بدون اختلاف صحیح است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۳۰۱).

حالت دیگر آن است که مشروطاً در مقابل مقدار سود اضافه، ملزم به پرداخت عوضی نباشد؛ در این حالت مشروطاً ربح اضافی را بدون عوض تملک می‌کند.

حالت اخیر که محل بحث این مقاله است، اهمیت فراوانی دارد؛ نحوه تقسیم سود در عقد شرکت، به تبیین سازوکار توزیع پس از تولید، کمک زیادی می‌کند. از طرفی، نحوه توزیع پس از تولید، مهم‌ترین رکن هر نظام اقتصادی محسوب می‌شود. بنابراین، این مسئله اهمیت ویژه‌ای در تبیین نظام اقتصادی مبتنی بر فقه امامیه دارد. علاوه بر این، اختلافی بودن این موضوع در فقه امامیه، واکاوی این مسئله را ضروری می‌کند که در این مختصر، به پژوهش آن و ذکر دیدگاه‌های فقیهان و حقوقدانان می‌پردازیم و در نهایت دیدگاهی اختیار خواهد شد.

شرط زیادی ربح بدون عوض در قانون مدنی

در قانون مدنی تقسیم سود و زیان شرکت، تابع میزان سهم شریک‌هاست. چنانکه در آغاز ماده ۵۷۵ قانون مدنی می‌خوانیم: «هر یک از شرکا به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می‌باشند...».

البته در همین ماده برای این اصل کلی، استثنای زیر آمده است: «... مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها، در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد».

این استثنا در مواردی است که یکی از شریک‌ها، اداره را بر عهده بگیرد یا کار بیشتر یا تخصصی دارد. این فرد می‌تواند بیش از نسبت مالش به سرمایه شرکت سود ببرد؛ در این موارد در درستی شرط اضافی سود، اختلاف اعتناشدنی وجود ندارد؛ زیرا به‌آسانی می‌توان نوعی معاوضه را در مفاد شرط تحلیل کرد؛ سود بیشتر در برابر کار بیشتر (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۹).

اما در مواردی که سود زیادتر یا زیان کمتر، در برابر کاری قرار نگیرد و بدون عوض باشد؛ حقوقدانان با هم اختلاف نظر دارند.

ظاهر ماده ۵۷۵ قانون مدنی تمایل نویسندگان آن را به بطلان شرط و صحت عقد می‌رساند؛ زیرا موردی که سود بیشتر در برابر عمل منظور می‌شود، عنوان استثنا بر قاعده کلی را دارد که باید تفسیر محدود شود و نفوذ تراضی به وجود عوض یا عمل شریکی منوط باشد که زیادتر سود می‌برد.

اما دکتر کاتوزیان معتقد است: از این ظهور باید گذشت؛ زیرا آنچه را تلقین می‌کند، با اصول مورد قبول در قانون مدنی تعارض دارد، بر مبنای ماده ۱۰ قانون مدنی، تراضی طرفین قرارداد می‌تواند برای آنان ایجاد حق و تکلیف کند، مگر اینکه با قانون مخالفت صریح داشته باشد. پس برای اختصاص دادن سود بیشتر به یکی از شریک‌ها، نیاز به سبب معین و پیش‌ساخته قانون نیست و قصد مشترک آنان، خواه به صورت شرط یا قرارداد مستقل، می‌تواند این وضع حقوقی را به وجود آورد. یعنی اصل آزادی قراردادها بر سراسر معاملات حکومت دارد و مفهوم مواد باید بر مبنای این اصل معین شود. پس در تعارض مفهوم مخالف ماده ۵۷۵ قانون مدنی با اصل آزادی قراردادها، باید از این ظهور چشم پوشید و چنین تعبیر کرد که قانونگذار خواسته است شایع‌ترین فرضی را که به موجب شرط برای شریکی سهم زیادتر از سود منظور می‌شود، یادآوری کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۱).

در مقابل دکتر حسن امامی معتقد است که آن زیاده در مقابل چیزی قرار نگرفته است تا معاوضه باشد و شرکا هم قصد هبه یا اباحه به او نکرده‌اند و عقود معدودند و این امر منطبق با هیچ‌یک از آنها نیست. به عبارت دیگر، تعهد مزبور بدون علت است. و در

صورتی که این امر به صورت شرط ضمن عقد شرکت قرار داده شود، چون بر خلاف مقتضای عقد شرکت است، شرط و عقد باطل می‌شود؛ زیرا عقد شرکت اقتضا دارد که نمائات به نسبت مال‌الشرکه تسهیم شود (امامی، بی تا، ج ۲: ۱۳۳).

این اختلاف نظر حقوقدانان بیش از آنچه در مواد قانون مدنی ریشه داشته باشد، در اختلاف فقیهان امامیه ریشه دارد. چنانچه ادله دکتر حسن امامی برای بطلان شرط، همان ادله دیدگاه مشهور در فقه است. بنابراین باید مسئله را در فقه امامیه تتبع کرد؛

شرط زیادی ربح بدون عوض در فقه امامیه

در میان فقیهان امامیه درباره چنین شرطی سه دیدگاه وجود دارد که ضمن تبیین این دیدگاه‌ها، نظریه مختار ارائه می‌شود.

دیدگاه مبطل بودن شرط

دیدگاه مشهور فقیهان امامیه این است که چنین شرطی باطل است و علاوه بر بطلان، مبطل عقد شرکت هم خواهد بود. این دیدگاه را شیخ طوسی در کتب: المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۴۹)، النهایه (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۲۶) و الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۳۲)، محقق ثانی (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۲۵)، ابن براج (طرابلسی، ۱۴۰۶: ۷۳)، ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۰۰)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۰۶)؛ شهید ثانی در دو کتاب الروضه البهیة (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۷۹) و مسالک‌الافهام (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۱۲)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۴۳)، فاضل مقداد (حلی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۱۱) و طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۳۲۴) پذیرفته‌اند. ابن زهره نیز بر عدم لزوم این شرط ادعای اجماع کرده است (حلی، ۱۴۱۹: ۲۶۴).

این عده ادله زیر را برای دیدگاه مذکور اقامه کردند:

الف) انتقای دلیل صحت شرط

این افراد معتقدند که صحت شرط مذکور، دلیلی شرعی یا عقلی ندارد، پس شرعی نیست و علاوه بر بطلان، مبطل عقد هم هست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۱۲).

آیه شریفه «الا ان تكون تجارة عن تراض» (نساء: ۲۹) و روایت نبوی «المؤمنون عند شروطهم» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۳۲) نیز شامل این شرط نیست. دلیل عدم شمول آیه آن است که در این شرط، عوضی در مقابل زیادی ربح وجود ندارد؛ پس معاوضه نیست و به طور موضوعی از آیه خارج است. از طرف دیگر شرط، شرطی باطل خواهد بود؛ زیرا زیادی از سود که در مقابل آن عوضی قرار ندارد، به نفع یکی از طرفین شرط شده است. پس در عموم آیه «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱) و روایت «المؤمنون عند شروطهم» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۳۲) قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این عمومات فرد را به وفای به شروط مشروع امر می‌کنند و شروط باطل، تخصصاً از آنها خارج است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۱۲).

اشکال دلیل مذکور این است که برای صحت و فساد یک شرط، نمی‌توان به عموماتی مثل «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» تمسک کرد؛ زیرا این عمومات در مقام بیان شروط صحیح و فاسد نیستند؛ بلکه به طور کلی بیان می‌کنند که به عقود و شروط عمل کنید و همه شروط (چه فاسد و چه صحیح) را شامل می‌شوند. ضمن آنکه ادله صحت و فساد شروط و عقود است که این عمومات را تخصیص می‌زند و عقود و شروط فاسد را، از تحت این ادله خارج و غیرلازم اعلام می‌کند.

نکته دیگر اینکه، مبنای دلیل مذکور این است که صحت شروط، یعنی مشروعیت آن، به دلیل نیاز دارد. ولی شاید مخالفان دیدگاه مشهور، این مبنا را نپذیرند و برای صحت شروط دلیل لازم ندانند، بلکه برعکس باطل بودن شرطی را نیازمند دلیل بدانند؛

ب) اکل مال به باطل

اما دلیل عمده آن است که چنین شرطی، اکل مال به باطل است؛ زیرا در مقابل آن عوضی نیست. همچنین در عقدی معاوضی قرار نگرفته است تا منضم به یکی از دو عوض شود و نیز عقد هبه‌ای بین طرفین عقد شرکت وجود ندارد تا تملک آن را اقتضا کرده باشد و اسباب مملکه، به همین موارد محدود است و این شرط از آنها نیست. پس اشتراط زیادی سود، اشتراط تملیک ملک غیر برای دیگری، بدون سبب ملکیت است و تملیک ملک بدون سبب مشروع نیست (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۳۲۴).

دلیل مزبور بر این مبنا استوار است که تملیک بدون عوض و تصرف در آن، اکل مال به باطل است. ولی در شرع مقدس تملیک بدون عوض نیز وجود دارد، مثلاً کسی که به صورت تبرعی کاری را انجام دهد، کار خود را بدون عوض تملیک می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد چنین شرطی از این قسم تملیک است و اکل مال به باطل نیست.

صاحب جواهر از مخالفان دیدگاه مذکور، درباره این استدلال معتقد است که شرط زیادی همان‌طور که در مقابل عوضی تملیک‌پذیر است، به‌طور مجانی نیز تملیک‌پذیر خواهد بود. چنانچه تملک مجانی در قالب هبه و غیره نیز شرعاً محقق شده است. پس در این صورت اکل مال به باطل نیست؛ بلکه اکل مال به سبب صحیح شرعی، یعنی شرط، است که یکی از اسباب مملکه محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۳۰۲).

آیت‌الله خوئی نیز معتقد است که تملیک به رضای طرف عقد است و اکل مستند به رضا، یقیناً اکل مال به باطل نیست؛ زیرا تملیک با رضایت طرفین، با اکل مال به باطل منافات دارد. لذا اگر متعلق شرط در مقام چیزی غیر از زیادی ربح باشد، مانند اینکه یکی از این دو عملی یا مال معینی را بر دیگری شرط کند، این شروط نیز یقیناً اکل مال به باطل نیستند. پس، اکل مستند به تملیک با رضایت طرفین عقد، در ضمن عقد جایزی که واجب‌الوفاء است، از اکل مال به باطل نیست (خوئی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۶۱).

پس تمسک به این دلیل نیز برای بطلان و مبطل بودن شرط مورد بحث مقدور نیست؛

ج) خلاف اقتضای عقد

دلیل دیگر، مخالفت شرط زیادی ربح با مقتضای عقد شرکت است؛ به این بیان که عقد شرکت اقتضا می‌کند که طرفین عقد به نسبت سهامشان از سود سهم ببرند. ولی وقتی شرط شود که یکی از طرفین بیشتر از نسبت مذکور سود ببرد، چنین شرطی مخالف مقتضای ذات عقد و مبطل است (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۷۰۲).

آیت‌الله خوئی در رد این دلیل می‌نویسد: مقتضای عقد شرکت، تنها اشتراک طرفین در اموال شرکت به نسبت سهامشان است. پس اگر طرفین خلاف این را شرط کنند؛ مثلاً شرط شود یکی از آن دو، مالک دوسوم اموال شرکت باشد، در صورتی که آورده طرفین در عقد

مساویند، حکم به بطلان آن داده می‌شود. اما درباره ربح، عقد شرکت کاملاً از آن بیگانه است و تساوی طرفین در ربح، در صورت تساوی مال‌ها، تنها با دلیل خارجی که تبعیت نماء از اصل در ملکیت است ثابت می‌شود (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۵۸).

البته شرط زیادی ربح مخالف مقتضای اطلاق عقد است؛ زیرا اطلاق عقد شرکت اقتضا دارد که سود طرفین به نسبت آورده ایشان در عقد باشد و شرط مخالف مقتضای اطلاق عقد، نه باطل و نه مبطل عقد است؛ مگر اینکه دلیلی بر بطلان آن اقامه شود.

البته اگر شرط شود که همه ربح برای یک طرف باشد، عقد باطل است؛ زیرا چنین شرطی خلاف مقتضای عقد محسوب می‌شود (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۷۰۲). ولی این موضوع از بحث خارج است؛

(د) مخالفت با سنت

دلیل دیگر این است که شرط مذکور از دو جهت با مقتضای سنت مخالف است؛ زیرا از سویی، مقتضای سنت تبعیت ربح از مال در ملکیت بوده و ربح مال، از آن صاحب مال است. پس شرط کردن اینکه کل یا قسمتی از آن، مال دیگری غیر از مالک باشد، از شروط مخالف سنت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۳۰۰). از سوی دیگر، ربح مشروط، بالفعل موجود و مملوک نیست و امری معدوم است و تملیک معدوم، غیر صحیح و شرط کردن آن، مخالف مقتضای سنت خواهد بود. مگر اینکه اشتراط زیادی ضمن عقد شرکت، مثل مضاربه با دلیلی از این حکم کلی خارج شود. ولی چنین دلیلی درباره عقد شرکت وجود ندارد. به همین دلیل همه فقها قائل به بطلان این شرط در ضمن عقد دیگری مثل بیع هستند. مثلاً اگر بایع بر مشتری در عقد بیع خانه شرط کند که سود باغش برای او باشد، یقیناً چنین عقدی فاسد است (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۵۹).

البته قائلان به دیدگاه صحت شرط معتقدند که شرط زیادی ربح، مخالف سنت نیست؛ زیرا مستدل اعتقاد دارد که این شرط در مضاربه و ... صحیح است. در این صورت در عقد شرکت نیز صحیح خواهد بود؛ زیرا شروط مخالف سنت، تخصیص‌بردار نیستند؛ یعنی اگر شرطی مخالف سنت باشد، در همه عقود باطل هستند. پس وقتی این شرط در برخی عقود

صحیح است، مخالف سنت نیست؛ زیرا سیاق شروط مخالف سنت تخصیص‌بردار نیستند (لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱۱۱). پس این شرط مخالف سنت نیست، بلکه مخالف اطلاق عقد است و اطلاق عقد تخلف‌پذیر محسوب می‌شود.

اما بطلان این شرط در مثل مواردی که در ضمن بیع اخذ شود؛ به این دلیل است که جهالت در شروط، به عوضین سرایت می‌کند و موجب جهل به عوضین می‌شود. وگرنه اگر سودده بودن باغ فرض شود و به مقدارش هم علم باشد، شرط مذکور صحیح است (لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱۱۲). پس معدوم بودن علت بطلان نیست؛ زیرا بیع معدوم بالفعل پذیرفته شده است؛ مثل بیع سلف.

بنا بر آنچه گذشت، ادله دیدگاه مشهور تمام نیست؛ زیرا برخلاف ادعای مشهور صحت شرط، به دلیل نیاز ندارد. شرط زیادی ریح اکل مال به باطل نیست؛ این شرط خلاف اطلاق عقد است، نه خلاف اقتضای آن و همچنین مخالف سنت نیست؛

دیدگاه تفصیل

این افراد معتقدند است که شرط مذکور باطل، ولی عقد صحیح است. با این حال شرط زیادی ریح موجب اباحه سود زیادی می‌شود. پس مادامی که عین سود زیادی باقی است، طرف مقابل می‌تواند به مشروطه رجوع کند (حلبی، ۱۴۱۷: ۳۴۳). از دیگر قائلان این دیدگاه محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۳۴) است.

ادله این دیدگاه همان دلایل دیدگاه مشهور است، لکن قائلان این دیدگاه برخلاف دیدگاه مشهور معتقدند که شرط مذکور، مفسد عقد نیست. شهید ثانی از معتقدان نظر مشهور، درباره این دیدگاه معتقد است که نظر مذکور مبنی بر این است که شرط فاسد، عقد را فاسد نمی‌کند. ولی این مبنا ضعیف است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۱۳).

این دیدگاه بین فقیهان متقدم چندان طرفدار ندارد. ولی برخی از فقهای معاصر از قائلان آن هستند. از جمله ایشان، آیت‌الله خویی است (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۵۹).

از جمله ادله این دیدگاه غیر از ادله دیدگاه مشهور، حدیث زیر است:

«عن رفاعه قال: سألت أبا الحسن موسى(ع) عن رجل شارك رجلا في جارية له و قال: إن ربحنا فيها فلک نصف الربح و إن کانت وضعه فلیس علیک شیء؟ فقال: لا أری بهذا بأسا إذا طابت نفس صاحب الجاریه» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵: ۲۱۲).

در این حدیث امام موسی(ع) از فردی می پرسد که با صاحب کنیزی در کنیز شریک می شود به شرطی که سود حاصل بینشان مساوی تقسیم شود، ولی ضرر بر عهده صاحب کنیز باشد؟ امام فرمودند: اشکالی ندارد اگر صاحب جاریه راضی باشد.

در این حدیث حکم صحت شرط، به رضایت مشروط علیه منوط شده است. اناطه حکم شرط به رضایت و عدم رضایت مشروط علیه کاشف از عدم لزوم آن بر مشروط علیه است، به این معنا که مشروط علیه مجبور به وفای به شرط نیست؛ بلکه امر در دست اوست؛ اگر راضی شد به آن وفا می کند، وگرنه می تواند از آن امتناع کند. و این عبارت اخراجی فساد شرط است، والا اگر شرط صحیح بود، وجهی برای شرط بودن طیب نفس در حکم نبود. پس شرط باطل و عقد صحیح است (خویی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۶۱).

اشکالی که بر این دلیل گرفته می شود آن است که در حدیث مذکور دو احتمال وجود دارد: یک احتمال استدلال مستدل، مبنی بر اینکه مشارالیه کلمه «هذا» در عبارت «لا أری بهذا بأسا» شرط مذکور است. دلیل این موضوع آن بوده که اگر مشارالیه خود عقد باشد، مستلزم منافات با این عبارت «إذا طابت نفس صاحب الجاریه» است و این عبارت لغو محض محسوب می شود؛ زیرا اگر عقد صحیح باشد، این شرط نیز در عقد هست و طرفین به آن راضی هستند و رضایت طرفین، به آن ضمن عقد مفروض است. دیگر اینکه امام بگویند «به شرطی که طرف راضی باشد» بی معناست.

احتمال دوم برداشت قائلان به صحت شرط است. به نظر این افراد درست است که مشارالیه کلمه «هذا» شرط است، ولی مستلزم لغو نیست؛ زیرا شرط، نامتعارف بود و امام بر رضایت مشروط علیه تأکید کردند و رضایت مورد تأکید امام، رضایتی جدا از رضایت ضمن عقد نیست تا بگوییم که طرفین در ضمن عقد، به شرط ضمن عقد رضایت داشتند و

طلب کردن دوباره رضایت، لغو است، بلکه رضایت مورد تأکید، همان رضایت ضمن عقد محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۳۰۳).

به نظر می‌رسد که برداشت دوم به دو دلیل ارجحیت دارد؛ اول اینکه مطابق با ظاهر حدیث بوده و معنای ظاهری حدیث، بدون تکلف همین احتمال است؛ دوم آنکه احادیثی که بر صحت عقد دلالت دارند و می‌آیند، تأییدکننده این احتمال هستند.

دیدگاه صحت شرط

سومین دیدگاه، دیدگاه سید مرتضی است؛ از نظر ایشان شرط صحیح و بالتبع عقد شرکت نیز لازم‌الاجرا محسوب می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۷۰ و ۴۷۱).

برخی دیگر از فقهای امامیه نیز از ایشان تبعیت کردند و این نظر را پذیرفتند. از جمله آنها علامه حلی و یوسف بن مطهر حلی در کتب مختلف الشیعه (علامه، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۳۱)، قواعد الأحکام (علامه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۲۷)، تحریر الأحکام (علامه، بی‌تا، ج ۳: ۲۲۸) و تبصره المتعلمین (علامه، ۱۴۱۱: ۱۰۸)، فخرالمحققین (حلی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۰۱)، سبزواری (سبزواری، بی‌تا، ج ۱: ۶۱۹)، اسکافی (ابن جنید، ۱۴۱۶: ۲۲۸)، اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۱۹۹) و شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۵۰) هستند. از فقهای معاصر نیز طباطبایی (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۷۰۱)، امام خمینی (ره) (خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۶۲۶) و لنکرانی (فاضل، ۱۴۲۵: ۱۱۱) قائل به این نظرند.

این عده برای صحت شرط و بالتبع صحت عقد، ادله زیر را اقامه کردند:

الف) آیات

از ادله این قول تمسک به عموم دو آیه «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱) و «الا ان تكون تجارة عن تراضٍ» (نساء: ۲۹) است. در آیه اول شارع به وفای به عقود امر می‌کند. عقد شرکتی که در آن شرط مذکور باشد نیز عقد است و آیه شامل آن هم می‌شود. پس به امر این آیه، واجب است که به آن وفا کرد و معنای این، چیزی جز صحت شرط نیست.

اما در آیه «الا ان تکون تجاره عن تراض» معامله‌ای که تجارتي ناشی از تراضی دو طرف عقد باشد، شرعی شمرده شده است. عقد شرکتی که در آن شرط زیادی ربح به نفع یکی از دو طرف شده باشد، تجارتي است که دو طرف آن به مفادش رضایت دارند. پس داخل در مفاد آیه و از نظر شرعی صحیح است.

اشکال مخالفان بر دلالت آیات مذکور این است که عقد شرکت، از عموم دو آیه مزبور خارج است؛ زیرا شرکت از عقود جایز محسوب می‌شود و شکی در جواز فسخ آن نیست، و جواز فسخ، منافی لزوم در عمومات مذکور است. به عبارت دیگر، عقد شرکت، عقد جایز است و آیات، دال بر وجوب وفای به عقودند. پس شامل عقود لازم هستند و شرکت را شامل نمی‌شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۱۲).

آیه تجارت نیز شامل شرط مورد بحث نیست؛ زیرا تجارت متضمن معاوضه و عملی طرفینی است، در حالی که شرط مذکور معاوضه نیست؛ بلکه تنها یک نفر مالی را بدون عوض به دیگری تملیک می‌کند. پس این شرط تخصصاً از آیه خارج است و تراضی طرفین شرط، برای شمول آیه و لزوم آن کافی نیست. بلکه غایت رضایت، اباحه است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۳۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۴: ۳۱۲).

اما به نظر می‌رسد اشکال مذکور خالی از ایراد نباشد؛ زیرا وجوب وفای به عقود در آیه «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱) و امثال آن، شامل همه عقود می‌شود و وجوب در آن، با جواز عقد منافاتی ندارد؛ بلکه همه عقود (چه جایز و چه واجب) لازم‌الوفاء هستند؛ زیرا این ادله در مقام بیان کبرای کلی واجب‌الوفاء بودن تمام عقود است. ضمن آنکه ادله دیگر، برخی از عقود را در برخی موارد جایز‌الفسخ می‌داند و این جواز فسخ، با شمول آیه منافاتی ندارد و اگر منافات داشته باشد، عقود لازم را نیز شامل نیست؛ زیرا فسخ بسیاری از عقود لازم، در برخی موارد جایز است.

مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: مراد از شرکت در دیدگاه مشهور، مبنی بر جایز بودن شرکت، عقد مشتمل بر اذن در تصرف است، نه عقد انشای شرکت. در صورتی که محل بحث عقد انشای شرکت است. پس این عقد لازم است و بطلان شرکت

در صورت قسمت، منافاتی با لزوم آن ندارد؛ همان‌طور که اقاله، با لزوم بیع منافاتی ندارد. بنابراین آیه و روایت شامل آن است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۳۰۲).

اما درباره آیه تراضی، فائلان این دیدگاه، شرط را به‌تنهایی تجارت نمی‌دانند تا اینکه گفته شود که شرط متضمن معاوضه نیست. بلکه عقد را تجارتي می‌دانند که در آن، شرطی شده و عقد هم متضمن معاوضه است. بنابراین از شمول آیه خارج نیست.

اما اینکه «عمل به شرط، چون عقد جایز است، لازم نیست» باطل است؛ زیرا لازمه آن عدم وجوب عمل به آن در موارد زیادی ربح با عوض است. در این موارد هم عقد جایز است. پس غایت جایز بودن عقد، جواز فسخ آن است و در صورت فسخ عقد، وجوب وفای به شرط نیز ساقط می‌شود. ولی فرض مسئله در صورت عدم فسخ است و مادامی که عقد فسخ نشد، وفای به آن واجب است (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۷۰۲).

از اشکال دیدگاه مشهور که بگذریم، اشکال عمده‌ای که بر این دو آیه مطرح وارد می‌شود این است که عمومات مذکور نسبت به صحت و فساد شروط، در مقام بیان نیستند و تنها کبرای کلی لازم‌الاجراء بودن عقود را بیان می‌کنند. ولی اینکه چه عقد و شرطی باطل است و کدام صحیح، به ادله دیگر شرعی مربوط می‌شود. به همین دلیل، تمسک به این عمومات برای صحت و بطلان شروط، صحیح نیست؛

ب) روایات

از جمله روایاتی که برای صحت شرط به آن تمسک کرده‌اند، روایت مشهور نبوی «المؤمنون عند شروطهم» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۳۲) است.

در این روایت پیامبر به وفای به شروط امر فرموده‌اند. شرط زیادی ربح در عقد شرکت نیز شرطی از شروط محسوب می‌شود، پس روایت شامل آن و واجب‌الوفاء است.

اما به نظر می‌رسد دلالت این روایت بر صحت شرط، خالی از اشکال نباشد؛ زیرا این روایت نیز مانند آیات فوق‌الذکر، در مقام بیان مسئله نیست و به همین علت تمسک به عموم آن جایز نخواهد بود؛ زیرا روایت مطلب کلی وجوب وفای به شروط را بیان می‌کند، ولی درباره اینکه چه شرطی فاسد یا صحیح است، در مقام بیان نیست.

البته در صورتی که بگوییم این روایت دال بر قاعده کلی اصل صحت شروط باشد، می‌توان در مقام صحت شروط به آن تمسک کرد؛ به این صورت که روایت، به وفای به شروط امر می‌کند و این وجوب وفا، تا زمانی که دلیلی دال بر بطلان شرط نباشد، ادامه دارد و شرط تحت روایت قرار می‌گیرد و وفای به آن واجب است. به عبارت دیگر، روایت علاوه بر امر به وفای به عقود، اصل صحت شروط را نیز بیان می‌کند.

اما غیر از روایت فوق، روایات دیگری هم وارد شده‌اند که مورد آنها، شرط مذکور است و ظاهر آنها دال بر صحت آن خواهد بود که عبارتند از:

«فی رجلین اشترکا فی مال فربحا فیه، و کان من المال دین و علیهما دین، فقال أحدهما لصاحبه؛ أعطنی رأس المال و لك الربح و علیک التوی. فقال؛ لا بأس إذا اشترطنا، فإذا كان شرط یخالف کتاب الله فهو رد الی کتاب الله» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۴۴۴).

سؤال از دو مردی است که در مالی شریک شدند که دینی دارد و از قضا آن مال، سود داد. یکی از آن دو به شریکش می‌گوید: رأس المال را به من بده، در عوض ربح و دین برای تو باشد؟ امام می‌فرمایند: اگر شرط کرده باشند، اشکالی ندارد.

شرط مورد روایت این بود که سود در مقابل رأس المال، به یک شریک برسد. اگر این شرط صحیح باشد، شرط زیادی ربح به طریق اولی صحیح است؛ زیرا در اینجا سود و زیان، بین هر دو تقسیم می‌شود و فقط یک کدام از شرکا، قدری بیشتر سود می‌برد. اما در مورد روایت، سود نصیب یکی از شرکا می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۳۰۳).

اما به نظر می‌رسد روایت از مسئله مورد بحث بیگانه باشد؛ زیرا در مورد روایت هر دو فرد عقد شرکت بستند و شرکت نیز سودآور بود، حال حین تقسیم سود و زیان شرکت، با رضایت با نوعی صلح اموال و سود و زیان شرکت را بین خود تقسیم می‌کنند و گویی با رضایت دوم، رضایت اول (نحوه تقسیم سود و زیان در عقد) را فسخ می‌کنند و عقد شرکت نیز، عقدی جایز و فسخ‌شدنی است. اما در مورد مسئله، طرفین از ابتدا ضمن عقد، شرط زیادی کردند. پس در مورد روایت، توافق بعد از عقد شرکت و اعمال آن و هنگام

تقسیم اموال و سود است. ولی در مسئله مورد بحث، شرط هنگام انعقاد عقد و ضمن آن بود. پس تمسک به آن، برای صحت عقد صحیح نیست.

روایت سوم، حدیث زیر از امام موسی (ع) درباره شراکت دو مرد در کنیزی است:
 «عن رجل شارك رجلا في جاربه له و قال: إن ربنا فيها فلک نصف الربح و إن کانت
 و ضیعه فلیس علیک شیء؟ فقال: لا أری بهذا بأسا إذا طابت نفس صاحب الجاربه» (کلینی،
 ۱۴۲۹، ج ۵: ۲۱۲).

در این روایت فردی با دیگری در جاربه‌ای شریک می‌شود و شرط می‌کند که اگر سود
 کردیم، برای هر کدام نصف سود باشد و اگر زیان کردیم، بر عهده وی ضرری نباشد. امام
 در پاسخ می‌فرماید: اشکالی به این شرط نیست، اگر صاحب جاربه راضی باشد.

در روایت، شرط این است که سود شرکت بین شرکا مساوی تقسیم شود، ولی زیان بر
 عهده یکی از آنها باشد و شرط صحت این شرط، رضایت مشروط‌علیه است. در اینجا هم
 سود و زیان بر عهده دو طرف بود و فقط یکی از شرکا بیشتر سود می‌برد و هر دو هم به
 این شرط رضایت داشتند. پس روایت، شرط مورد بحث را صحیح می‌داند.

نکته مهم درباره روایت این است که در آن، در مقابل شرط عدم مسئولیت یکی از
 شرکا در قبال زیان شرکت، عوضی قرار داده نشده است. پس محور مشروع بودن شروط،
 معوض بودن نیست، بلکه رضایت است و در مورد مسئله هم رضایت وجود دارد.

بنا بر آنچه گذشت، از سه روایت مورد تمسک برای صحت شرط، تنها دلالت روایت
 آخر پذیرفتنی است و دو روایت اول، خالی از اشکال نیستند؛

ج) اجماع

سید مرتضی بر صحت شرط مورد بحث، ادعای اجماع کرده و آن را یکی از اختصاصات
 فقه امامیه دانسته است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۷۰ و ۴۷۱).

اما با وجود چنین اختلافی در فقه امامیه، اثبات ادعای اجماع خیلی مشکل است؛
 همان‌طور که آمد، در این مسئله سه نظر وجود دارد: پس به نظر می‌رسد در این مسئله
 اجماعی وجود ندارد.

مضافاً اینکه در صورت وجود اجماع، این اجماع چون دیدگاه‌های فقهای امامیه و از جمله ادعاکنندگان اجماع، مستدل به استدلال‌های عقلی و نقلی بوده، مدرکی است و اجماع مدرکی، در فقه امامیه ارزشی ندارد.

اشکال دیگر اینکه، این اجماع با اجماع اول (حلبی، ۱۴۱۷: ۲۶۴) دفع می‌شود. و اینکه اجماع دیدگاه اول قوی‌تر است؛ زیرا با فتوای مشهور فقها پشتیبانی می‌شود؛

د) اصل صحت

اصل صحت معاملات نیز، یکی دیگر از مؤیدات نظریه صحت شرط است؛ زیرا در صورت فقدان دلیل بر صحت یا بطلان شرط و شک در صحت آن، اصل صحت جاری می‌شود و نتیجه آن، صحت شرط و عقد است.

بنا بر آنچه گذشت، اکثر ادله دیدگاه صحت شرط نیز، همانند ادله دیدگاه مشهور، بر صحت شرط دلالت ندارند. آیات و اکثر روایات این دیدگاه، از محل بحث خارج هستند و در مقام بیان نیستند. اجماع نیز تمسک‌شدنی نیست و به علت وجود ادله، اصل عملی محلی برای جاری شدن ندارد.

تنها دلیلی که می‌توان دلالت آن را بر صحت شرط تمام دانست، روایت جاریه است. بر مبنای این روایت، شرط صحت زیادی ربح در عقد شرکت بدون عوض جایز است.

نتیجه‌گیری

در مسئله شرط زیادی ربح بدون عوض در عقد شرکت، در حقوق مدنی عده‌ای قائل به صحت شرط و عده‌ای قائل به مبطل بودن آن بودند. اما در فقه امامیه، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه مشهور قائل به بطلان و مبطل بودن شرط و دیدگاه ابوصلاح قائل به باطل بودن شرط و لزوم عقد بود. نتیجه بررسی ادله این دو دیدگاه، به این شرح است که هیچ‌کدام از ادله مذکور برای بطلان و مبطل دانستن شرط مذکور کافی نیست؛ زیرا شرط زیادی ربح بدون عوض، علاوه بر اینکه اکل مال به باطل نیست، مخالف سنت و اقتضای عقد شرکت هم نیست. ضمن آنکه بر صحت آن دلیل نیز وجود دارد. اما ادله دیدگاه سید

مرتضی مبنی بر صحت شرط عبارت بود از آیات، روایات، اجماع و اصل صحت. مطالعه این ادله در مقاله نیز نشان داد که با اینکه اجماع با وجود ادله و اختلاف نظر فقها تمسک‌شدنی نیست و آیات و اکثر روایات نیز در مقام بیان مسئله مورد بحث نیستند، روایتی در این زمینه وجود دارد که دال بر صحت شرط بوده و اصل صحت نیز مؤید آن است.

بنابراین شرط زیادی ربح در عقد شرکت و در صورتی که بدون عوض باشد، صحیح است.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. ابن جنید، محمد بن احمد (۱۴۱۶ ق). *مجموعه فتاوی ابن جنید*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائدة و البرهان*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۳. امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی*، جلد ۲، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
۵. حلبی، ابوصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ ق). *الکافی فی الفقه*، چ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین.
۶. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، چ اول، قم: امام صادق.
۷. حلّی، محقق، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم: اسماعیلیان.
۸. حلّی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ ق). *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، چ اول، تهران: چاپ و نشر.
۹. _____ (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: انتشارات اسلامی.
۱۰. _____ (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، چ دوم، قم: انتشارات اسلامی.
۱۱. _____ (بی تا) *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، چ اول، مشهد: آل البيت.
۱۲. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم: انتشارات اسلامی.

۱۳. حلی، فخرالمحققین، محمدبن حسن (۱۳۸۷). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج اول، قم: اسماعیلیان.
۱۴. حلی، مقداد (۱۴۰۴ ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، ج اول، قم: کتابخانه مرعشی.
۱۵. خمینی موسوی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسيلة*، ج اول، قم: مطبوعات دارالعلم.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ ق). *مبانی العروة الوثقی*، ج اول، قم: مدرسه دارالعلم - لطفی.
۱۷. سبزواری، محمد باقر (بی‌تا). *کفایة الأحكام*، ج اول، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۱۸. عاملی، شهید اول، محمدبن مکی (۱۴۱۰ ق). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، ج اول، بیروت: دارالتراث.
۱۹. _____ (۱۴۱۴ ق). *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، قم: تبلیغات اسلامی.
۲۰. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام*، ج اول، قم: المعارف الإسلامیه.
۲۱. _____ (۱۴۱۲ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج اول، قم: تبلیغات اسلامی.
۲۲. طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). *المهذب*، ج اول، قم: انتشارات اسلامی.
۲۳. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ج سوم، تهران: المرکزیه لإحیاء الآثار.
۲۴. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، ج دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۶. _____ (۱۴۰۷ ق). *الخلاف*، ج اول، قم: انتشارات اسلامی.

۲۷. عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعة*، چ اول، قم: آل‌البیت.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *دوره مقدماتی درس‌هایی از عقود معین*، چ دهم، تهران: گنج دانش.
۲۹. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم: آل‌البیت.
۳۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹ ق). *الکافی*، چ اول، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
۳۱. کیدری، محمدبن حسین (۱۴۱۶ ق). *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، چ اول، قم: امام صادق.
۳۲. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۵ ق). *تفصیل الشریعة - المضاربه، و...*، چ اول، قم: فقه ائمه.
۳۳. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*، چ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۳۴. منصور، جهانگیر (۱۳۹۲). *قانون مدنی*، چ نودونهم، تهران: نشر دیدار.
۳۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*، بیروت: دارالإحیاء.
۳۶. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی*، چ دوم، بیروت: الأعلمی للمطبوعات.